

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۱۰۱  
تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۲۶-۲۰۵

## امکان استناد به موازین فقهی در جرم‌زدایی از اتانازی غیر فعال\*

دکتر سعید نظری توکلی

دانشیار دانشگاه تهران

Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

شکیبا امیرخانی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

Email: shakiba\_amirkhany@yahoo.com

### چکیده

ابتلا به بیماری‌هایی که علم پزشکی تا کنون به درمان قطعی آن‌ها موفق نگردیده، از رخدادهای تلخ جامعه بشری است. از آنجا که انجام اقدامات درمانی ناکارآمد برای این گروه بیماری‌ها، افزون بر تحمیل هزینه زیاد بر خانواده بیمار، تأثیر خاصی بر بهبود بیمار نداشته، تنها بر طول عمر وی اندکی می‌افزاید که خود آرامش روانی بیمار و بستگان او را با خطر جدی مواجه می‌سازد؛ اقدام به اتانازی به وسیله ترک اقدامات درمانی جهت تسریع و سهولت مرگ این اشخاص، موجه به نظر می‌رسد. هدف از این پژوهش تبیین روایی فقهی و تلقی غیر مجرمانه از این شیوه سلب حیات است، به‌ویژه آن‌که برخی از فقیهان بر تأثیر وجود انگیزه احسان در نفی مسئولیت از فردی که با رفتار ایجابی به سلب حیات از دیگری مبادرت ورزیده است، تصریح کرده‌اند. این تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. پس از تبیین مفاهیم اصلی بحث، آراء فقیهان در ارتباط با موضوع، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته و سرانجام دیدگاه منطبق با فرضیه پژوهش ترجیح داده شده است. سلب حیات از بیماران مشرف به موت از طریق ترک اقدامات درمانی (اتانازی غیرفعال) به لحاظ فقهی بر هیچ عنوان مجرمانه‌ای منطبق نیست و هیچ مسوولیت کیفری را برای مشارکت‌کنندگان در اقدام به آن به دنبال ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** اتانازی، اتانازی غیر فعال، جرم‌زدایی.

**مقدمه**

ابتلا به بیماری‌های سخت و گاه بدون درمان، یکی از وقایع تلخ جوامع بشری است. بیماری‌هایی که با بی‌نتیجه گذاردن درمان‌های متداول پزشکی، سرانجام، مرگ بیمار را به دنبال دارند. پایان حیات این بیماران، گاه پس از گذشت مدتی طولانی از زمان تشخیص ناکارآمدی درمان آن‌ها رقم می‌خورد و در این میان، بیمار مسیر دشوار منتهی به مرگ را به آهستگی و گاه با تحمل درد و رنج بسیار و حتی از کار افتادگی کامل می‌پیماید. از طرفی هزینه‌های سنگین اقدامات درمانی این افراد، خانواده آن‌ها را نیز به شدت متأثر ساخته و بر درد و پریشانی روحی ایشان می‌افزاید. اتانازی راهکاری است در جهت سرعت بخشیدن و آسان‌سازی مرگ این بیماران که چنانچه با قطع اقدامات درمانی انجام پذیرد، اتانازی غیر فعال نامیده می‌شود. در این روش، درمان‌هایی که مرگ را به تأخیر می‌اندازند به درخواست بیمار یا بدون خواست وی، ادامه نمی‌یابد که به لحاظ وجود یا عدم تقاضای بیمار، به دو قسم اتانازی غیر فعال مثبت (داوطلبانه) و اتانازی غیر فعال منفی (غیر داوطلبانه) تقسیم می‌شود. صرف نظر از مباحث بسیار پیرامون روایی یا ناروایی اخلاقی اتانازی غیر فعال، جایگاه فقهی این شیوه سلب حیات برای بیماران مسلمان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است به‌ویژه آن‌که عده‌ای از اندیشمندان بر امکان تحقق قتل عمد از طریق ترک فعل تأکید ورزیده و بدین صورت، برای اتانازی غیر فعال نیز ماهیتی مجرمانه تصور کرده‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود از رهگذر واکاوی دقیق آرای فقیهان درخصوص تحقق قتل عمد به واسطه ترک فعل و نیز بررسی دلایل دیگر نظیر انگیزه احسان مرتکب و تأثیر اجازه بیمار بر ادامه نیافتن اقدامات درمانی، امکان جرم‌زدایی از اتانازی غیرفعال و رفع مسوولیت کیفری از مرتکبان آن، اثبات گردد.

**پیشینه پژوهش**

چند وجهی بودن پدیده اتانازی سبب می‌شود که رویکرد و مسائل تحقیق در خصوص آن بسیار متفاوت باشد، همچون: روایی یا ناروایی اخلاقی اتانازی در دستگاه‌های مختلف اخلاقی (نظری توکلی، «بررسی تطبیقی اتانازی...»، ۱۶۳)، مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی اتانازی در کشورهای مختلف (زارع، ۶۳)، تحلیل و واکاوی دلایل موافقان و مخالفان اتانازی (محمودیان، ۱۷) تبیین دیدگاه قرآن درباره اتانازی (یدالله پور، ۵۶) و جایگاه قاعده اذن در اثبات مشروعیت اتانازی (خدایار، ۳۵) که محور اصلی بیشتر آن‌ها اتانازی فعال داوطلبانه و قتل انگاری آن

است.

در این میان یزدانی فر و ساریخانی در دو مقاله مستقل کوشیده‌اند مسئولیت کیفری ناشی از اتانازی غیر فعال را مورد بررسی قرار دهند (یزدانی فر، ۱۲۲؛ ساریخانی، ۳۵) اما این دو مقاله از یک سو تنها ناظر به تبیین حقوقی مسأله بوده و به بیان شواهد فقهی در آن‌ها بسنده شده است و از سوی دیگر اتانازی داوطلبانه، مصداق ترک نجات نفس محترمه به حساب آمده است، حال آن‌که در پژوهش حاضر نخست روشن شده است که موضوع اتانازی غیر فعال، آسان‌سازی فرآیند مرگ انسان‌هایی است که همچنان از حیات انسانی برخوردارند، نه مردگان مغزی. از طرفی امکان تحقق قتل عمد با ترک فعل (فعل منفی) مورد سنجش فقهی قرار گرفته و پس از اثبات سلب مسوولیت کیفری قتل از مشارکت‌کنندگان در اتانازی غیر فعال، سرانجام توجه خوانندگان به این نکته جلب شده است که ترک درمان در اتانازی غیر فعال، مصداق ترک نجات نفس محترمه نیز به شمار نمی‌آید. از این رو، این پژوهش دست‌کم از سه جهت دارای نوآوری بوده، با تحقیقات پیشین خود در فرضیه و نتایج متفاوت است.

### مفهوم شناسی

**اتانازی:** «Euthanasia» از نظر ساختار لغوی عبارتی است مرکب از دو واژه «eu» به معنای خوب و راحت و «thanatos» به معنای مرگ است که از ترکیب این دو قسمت می‌توان به معنای مرگ راحت یا به مرگی دست یافت.

منظور از اتانازی در اصطلاح اخلاق پزشکی عبارت است از فراهم کردن عمدی زمینه مرگ بیمار به وسیله انجام یا ترک یک کار با انگیزه مشفقانه که بیشتر در بیماران مبتلا به بیماری‌های درمان‌ناپذیر انجام می‌شود.<sup>۱</sup> اتانازی به دو نوع فعال<sup>۲</sup> و غیر فعال<sup>۳</sup> تقسیم می‌گردد که ملاک تمایز آن دو را ایجابی یا سلبی بودن عمل ارتكابی منجر به تسریع مرگ بیمار تشکیل می‌دهد. در اتانازی فعال، انجام یک فعل مثبت نظیر تزریق دارویی خاص به زندگی بیمار پایان می‌بخشد که اگر به درخواست صریح بیمار باشد، اتانازی فعال داوطلبانه و اگر بدون کسب رضایت بیمار باشد، اتانازی فعال غیر داوطلبانه نامیده می‌شود. در اتانازی غیر فعال، قطع معالجه

۱ - Mercy killing

۲ - Active euthanasia

۳ - Passive euthanasia

و اقدامات درمانی که ماهیت ترک فعل دارند، مرگ بیمار را سرعت می‌بخشد که با توجه به بود یا نبود رضایت و اذن صریح بیمار، به دو قسم داوطلبانه<sup>۴</sup> و غیر داوطلبانه<sup>۵</sup> تقسیم می‌شود.

**جرم:** «جرم» در لغت به معنای «قطع» و «گناه» است. قرابت دو معنای مذکور از آنجاست که گناه مسیر حقیقت و دستیابی به سعادت و رحمت الهی را قطع کرده و آن را به سمت تباهی و باطل منحرف می‌سازد. (طریحی، ۲۸/۶؛ فیومی، ۹۷/۲) در متون فقهی نیز واژه جرم به معنای لغوی ارتکاب گناه استعمال شده و برای برخی معاصی کیفر و عقوبت دنیوی نیز در نظر گرفته شده است. در اصطلاح حقوقی عملی را جرم می‌گویند که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده باشد. (لنگرودی، ۱۹۱) گرچه به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی در ماده ۲ خود تبیین دقیق‌تری از جرم ارائه داده و بر هر فعل و ترک فعلی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد، عنوان جرم را اطلاق نموده است. طبق تعاریف مطرح شده جرم‌زدایی از یک یا ترک فعل به لحاظ فقهی متوقف بر آن است که از شمول عناوین حرام الهی خارج گردد و به لحاظ حقوقی مبتنی بر آن است که از گستره عناوینی که قانونگذار برای آن‌ها تعیین مجازات کرده، بیرون آید.

**فعل و ترک فعل:** چنانچه ماهیت رفتاری از یک عمل مثبت و مادی تشکیل شده باشد، به آن فعل می‌گویند. (لنگرودی، ۱۴۸ و ۵۰۴) اغلب رفتارهای متداول و متعارف انسان‌ها در بردارنده یک عمل فیزیکی و از جنس فعل هستند نظیر غذا خوردن، راه رفتن و... در سیستم جنایی بسیاری جرائم از طریق افعال مادی به وقوع می‌پیوندند مانند سرقت و البته گاه نیز ممکن است جرمی را از طریق انجام ندادن یک فعل مرتکب شد. این مسأله اغلب در فرضی صادق است که شخص موظف به انجام کاری بوده و آن را با اختیار ترک نماید مانند بزه ترک انفاق که مرتکب آن، تأمین معاش افراد واجب‌النفقة خویش را ترک کرده است. (ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی) امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل نیز همواره یکی از مباحث چالش برانگیز میان فقیهان مسلمان بوده است.

**قتل:** لطمه وارد کردن به جان دیگری و سلب حیات از وی، در قالبی غیر از سقط جنین، قتل نامیده می‌شود. (لنگرودی، ۵۲۸) اندیشمندان فقیه با در نظر گرفتن میزان و نحوه تأثیر قصد مجرمانه قاتل در ارتکاب قتل، آن را به سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض، تقسیم

۴ - Voluntary euthanasia

۵ - Non-Voluntary euthanasia

کرده و برای قسم اول از آن مجازات قصاص را در نظر گرفته‌اند. بنا بر نظر مشهور فقیهان مجازات قصاص بر آن دسته از قاتلان بالغ و عاقل قابل اجراست که عمداً و ظالمانه، حیات محترم افراد مسلمان و آزاد را به ورطه هلاکت و نابودی می‌کشانند. از طرفی وصف عمدی بودن قتل از احراز قصد قتل مرتکب دانسته می‌شود، هرچند ممکن است قاتل بدون قصد قتل مرتکب رفتاری شود که نوعاً یا نسبت به شخص مجنی علیه کشنده باشد که در این صورت نیز قتل عمد به وقوع پیوسته است.

**بیمار:** شکل‌گیری مباحث مرتبط با اتانازی و انواع آن، برای آسان‌سازی فرایند مرگ افرادی است که یا خود مایل به ادامه زندگی نیستند یا کادر پزشکی یا خانواده ایشان از ادامه درمان به دلیل بی‌نتیجه بودن آن منصرف می‌شوند. از این رو، اتانازی غیر فعال، داوطلبانه باشد یا غیر داوطلبانه، دربرگیرنده گروهی از بیماران است که از نعمت زندگی برخوردار هستند؛ اما این زندگی به واسطه همراه شدن با بیماری درمان‌ناپذیر، همراه با درد و رنج است. بدین ترتیب، واژه «بیمار» در این پژوهش ناظر به مردگان مغزی نیست؛ زیرا مرگ مغزی از نظر نویسندگان مرگ حتمی بوده، غیر قابل برگشت پذیر بودن حیات، شرط اساسی تحقق آن است (ر.ک: نظری توکلی، «مقایسه مرگ مغزی...»، ۸۷).

### قتل عمد و نقش ترک فعل در تحقق آن

از آنجا که ماهیت اصلی اتانازی غیر فعال را ترک فعلی تشکیل می‌دهد که عامدانه و به قصد سلب حیات از بیمار مشرف به مرگ انجام می‌شود، نخست باید بررسی کرد که آیا می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های فقهی، قتل عمدی را تصور کرد که به واسطه ترک فعل ارتکاب یابد و تارک را در معرض مجازات قصاص قرار دهد؟

آ- **عدم امکان وقوع قتل عمد با ترک فعل:** آنچنان که از متون فقهی برداشت می‌شود اغلب فقیهان به دلایل زیر نسبت به امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل رویکرد منفی و سختگیرانه‌ای دارند:

**عدم احراز قصد مجرمانه در ترک فعل:** وجود قصد مجرمانه برای ارتکاب قتل، یکی از ارکان تحقق قتل عمد شمرده شده است. این قصد ممکن است حین ارتکاب رفتار مجرمانه قاتل، به صورت بالفعل موجود باشد یا آنکه در رفتار نوعاً کشنده مرتکب مخفی باشد آن گونه که حتی وی وجود چنان قصدی را انکار کند (خمینی، ۲/ ۵۰۸) مانند کسی که با قصد قتل،

دیگری را از مکان مرتفعی پرت می‌کند یا بدون قصد قتل، شیء برنده‌ای را در بدن او فرو می‌برد که در هر دو صورت، سبب مرگ وی شده، عنوان قتل بر هر دو رفتار به طور یکسان صدق می‌کند، زیرا گرچه در فرض اخیر، جانی هنگام مجروح ساختن مجنی علیه، قتل وی را قصد نکرده، اما از آنجا که مرتکب رفتاری شده که نوعاً سبب سلب حیات می‌شود، قصد قتل در همین رفتار مجرمانه وی پنهان بوده، او را می‌توان به عنوان قاتل تحت تعقیب قرار داد.

تشخیص و احراز قصد مجرمانه در فرضی که مرتکب قتل، برای دست‌اندازی به حیات دیگران به افعال مثبت و مادی نظیر مثال‌های بالا متوسل گردد، دشوار نیست، اما چگونه می‌توان این قصد را در حالتی که جانی مرتکب هیچ فعل خارجی نگردیده نیز احراز کرد؟

**نقد و بررسی:** در پاسخ به این سؤال برخی بر این باورند که اگر ترک فعل منجر به مرگ مجنی علیه، وظیفه قانونی یا شرعی شخص باشد و ترک فعل عمدی فرد، به گونه‌ای است که نوعاً سبب مرگ می‌شود، می‌توان وی را به اتهام قتل تعقیب کرد، بر خلاف هنگامی که فعل ترک شده از چنین وصفی برخوردار نیست. (عوده، ۱/ ۹۶) به عنوان مثال چنانچه نجات غریق یا آتش نشان عمداً از ایفای وظایف خود در نجات اشخاص در معرض خطر اهمال ورزیده و ترک فعل ایشان منجر به سلب حیات از این افراد گردد، مرتکب قتل عمد گردیده‌اند؛ بر خلاف افرادی که چنین وظیفه‌ای قانوناً بر عهده آنان قرار داده نشده است.

صرف نظر از این که طبق موازین فقهی نمی‌توان تکلیف نجات جان اشخاص را صرفاً برعهده افرادی خاص قرار داد و از دیگران سلب مسئولیت کرد، سؤال این جاست که آیا وظیفه بودن یک فعل، می‌تواند معیاری برای احراز قصد مجرمانه تارک آن محسوب شود؟ و آیا تصور آن که شخص موظف، به دلایل دیگری نظیر ترس از گرفتار شدن در خطر، از انجام وظیفه خود کوتاهی کند، ممکن نیست؟! مسلماً در فرض اخیر می‌توان او را به عنوان ترک وظیفه و کوتاهی در انجام آن تحت تعقیب قرار داد، اما آیا عنوان قتل را نیز می‌توان بر ترک فعل وی اطلاق نمود؟! روشن است که هر چند احراز قصد قتل در ترک فعل محال نیست، اما در عمل، بدون همراهی با سایر فراین و نشانه‌ها، بسیار دشوار است. به همین جهت برخی از فقها در فرضی که شخصی عمداً از غذا دادن به فرد در حال اضطرار خودداری کرده و سبب مرگ وی می‌شود، با احتمال دخالت وجود برخی از رذایل اخلاقی، نظیر خست و ترس از کاهش مال در قصد تارک، مجازات قصاص را از وی دور کرده‌اند. (کاشانی، ۱۴۹) همچنان که برخی نیز برای احراز قصد مجرمانه تارک، رفتار قبلی او را مورد توجه قرار داده و مجموعه‌ای

از فعل و ترک فعل را مبین قصد قتل عمد شمرده‌اند. به عنوان مثال بنا بر نظر ایشان آب و غذا ندادن به شخص زندانی در مدتی که هر انسانی به طور معمول بدون آب و غذا زنده نمی‌ماند، هنگامی می‌تواند قصد مجرمانه تارک را بر قتل عمد روشن کند که زندانی کردن آن شخص نیز توسط همان فرد تارک انجام شده باشد. (علامه حلی، تلخیص، ۵۸۴) به همین ترتیب، شخصی که از نجات فرد در معرض خطر غرق شدن یا سوختن خودداری می‌کند، آنگاه مرتکب قتل عمد شده است که به دست خود، مجنی علیه را در شرایط خطر گرفتار کرده باشد. (خمینی، ۵۱۰ / ۲)

**عدم احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و سلب حیات:** برای آن‌که بتوان یک فعل را عنصر مادی قتل عمد به حساب آورد، لازم است میان فعل ارتكابی توسط جانی و سلب حیات از مجنی علیه رابطه سببیت وجود داشته باشد. افزون بر این، می‌بایست این رابطه علت و معلولی تا دستیابی به نتیجه نهایی استمرار پیدا کرده و توسط سبب دیگری قطع نشود. (علامه حلی، ارشاد، ۱۹۵ / ۲) در این میان، میزان تأثیر و مداخله افعال ارتكابی در بروز قتل عمد، در انتساب این جرم به مرتکبان متعدد، مؤثر نیست. (علامه حلی، قواعد، ۵۸۸ / ۳) به عنوان مثال چنانچه چند نفر با مشارکت یکدیگر مرتکب قتل عمد گردند، بدین نحو که هریک با وارد آوردن ضربه‌ای به مجنی علیه سبب سلب حیات از وی شوند، صرف نظر از این که ضربه‌های هریک از آن‌ها تا چه اندازه در مرگ مضروب مؤثر بوده، به صرف انتساب مرگ به ضربه‌های تمامی آن‌ها، همه را می‌توان به اتهام قتل عمد مورد تعقیب و مجازات قرار داد. در همین فرض اگر فرد مجروح که نهایتاً در اثر ضربات وارده جان خود را از دست می‌دهد، مثلاً با شلیک گلوله توسط شخص دیگری بمیرد، تنها فرد اخیر را می‌توان قاتل شمرد. (علامه حلی، تلخیص، ۵۸۹؛ تبریزی، ۵۵)

این مطالب زمانی که ترک فعل، عنصر مادی قتل عمد قرار گیرد نیز صادق است؛ یعنی در ترک فعل نیز بایستی وجود رابطه سببیت میان ترک فعل و قتل عمد احراز شود. حال سؤال اینجاست که آیا می‌توان چنین رابطه‌ای را میان ترک فعل و سلب حیات برقرار کرد؟! بدیهی است در فرضی که جانی با ارتكاب یک فعل و به قصد قتل، مجنی علیه را در شرایط خطر گرفتار کرده، سپس از نجات جان او خودداری کند، قاتل محسوب می‌شود؛ مانند کسی که دیگری را زندانی کرده و از دادن آب و غذا به وی خودداری کند تا در اثر تشنگی و گرسنگی بمیرد. (علامه حلی، تلخیص، ۳۳۵؛ علامه حلی، قواعد، ۵۸۴ / ۳) همچنان که اگر

فردی دیگری را مجروح کند و جراحت به گونه‌ای باشد که با درمان، بهبود پیدا می‌کند، اما مجروح اقدام به درمان نکند و در اثر آن بمیرد، مرگ به کسی نسبت داده می‌شود که مرتکب جراحت شده، نه شخص مجروح که با اختیار درمان را ترک کرده است. (علامه حلی، ارشاد، ۱۹۵ / ۲)

اما اگر فرد در اثر عوامل دیگری که شخص تارک در ایجاد آن نقشی نداشته، در معرض خطر مرگ قرار گیرد و از نجات جان او خودداری شود تا بمیرد، حتی در فرضی که این ترک فعل به قصد قتل وی نیز باشد، نمی‌توان مسئولیت کیفری قتل را متوجه تارک دانست، چرا که رابطه سببیت میان ترک فعل و سلب حیات برقرار نیست. به عنوان مثال اگر شخصی در حال غرق شدن باشد و دیگران از نجات جان وی خودداری کنند، صرف نظر از این که به خاطر عدم اقدام به حفظ حیات نفس محترم، مرتکب حرام شده و مورد توبیخ الهی قرار خواهند گرفت، نمی‌توان آن‌ها را به اتهام ارتکاب قتل عمد، مورد تعقیب کیفری قرار داد، زیرا عرفاً مرگ غریق به شرایط مخاطره‌آمیز گرفتار شدن در امواج آب مستند است، نه به ترک فعل افرادی که شاهد ماجرا بوده و با وجود توانایی، از نجات او خودداری کرده‌اند، حتی اگر این ترک فعل با قصد مجرمانه باشد. (نجفی، ۴۳ / ۱۵۳؛ کاشانی، ۱۴۹؛ شهید ثانی، مسالک، ۱۲ / ۱۱۸)

**ب- امکان تحقق قتل عمد با ترک فعل:** هر چند بیشتر فقیهان شیعه، امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل را به دلایل پیش گفته مردود شمرده‌اند، اما گروهی از فقهای اهل سنت از رهگذر طرح چند مثال وقوع قتل عمد را به واسطه ترک فعل، دور از انتظار ندانسته‌اند. به عنوان مثال در فرضی که قابله‌ای بند ناف نوزاد را عمداً قطع و از پیوند مجدد آن خودداری کرده و طفل در اثر این ترک فعل جان می‌سپارد، وی را قاتل خوانده، حتی امکان قاتل شمردن سایر بانوانی که نظاره‌گر این عمل بوده و به عمد از ترمیم بند ناف نوزاد اجتناب کرده‌اند را منتفی ندانسته‌اند. (ابن حجر، ۱ / ۲۲۱) همچنین، فردی را که عمداً و با علم به نیاز حیاتی مسافری به آب، از آب رساندن به وی، خودداری کند، مستحق قصاص نفس دانسته‌اند (الحطاب، ۶ / ۲۴۰) از سوی دیگر، عنوان قتل عمد را بر عمل مادری اطلاق کرده‌اند که به قصد کشتن کودک خود، از شیردادن به او امتناع می‌کند. (عوده، ۱ / ۸۷)

آن‌گونه که برخی احتمال داده‌اند، از این مصادیق می‌توان به ملاکی برای تشخیص آن دسته از ترک فعل‌هایی که به قتل عمد منجر می‌شوند، دست یافت؛ یعنی اگر انجام یک فعل، وظیفه



قانونی، شرعی یا عرفی شخص باشد و او وظیفه خود را در مقابل دیگری، از روی عمد و با قصد قتل، ترک کند، مرتکب قتل عمد گردیده، مستحق مجازات خواهد بود، چرا که وظیفه بودن یک فعل، سبب انتساب سلب حیات به ترک کننده آن فعل می‌شود، برخلاف جایی که شخص وظیفه‌ای در ارتباط با جان دیگران عهده‌دار نیست. (عوده، ۹۶ / ۱)

بر این اساس، مادری که به قصد قتل فرزندش از شیردادن به او خودداری می‌کند یا آتش نشانی که با همین قصد، از نجات افراد گرفتار در شعله‌های آتش امتناع می‌کند یا نجات غرقی که وظیفه‌اش را به قصد قتل فرد در حال غرق شدن، انجام نمی‌دهد، همگی اقدام به قتل عمدی کرده‌اند که عنصر مادی آن‌ها ترک فعل است.

هرچند این اندیشمندان استدلال روشنی بر مدعای خود طرح نکرده‌اند اما چنین به نظر می‌رسد که بر مبنای نظر ایشان پذیرش مسئولیت از سوی افراد، سبب می‌شود دیگران برای ورود به شرایط مخاطره‌آمیز نهراسند و با اطمینان به برخورداری از حمایت افراد دارای صلاحیت، جان خود را در معرض خطر قرار دهند (میرمحمد صادقی، ۳۴). به عنوان مثال وجود نجات غریق سبب می‌شود که به اعتماد حضور او، افراد فاقد مهارت شنا، وارد آب شوند. حال اگر نجات غریق که خود به نحوی شرایط خطر را برای شناگر فراهم ساخته، عاقدانه و به قصد قتل، از نجات آن فرد خودداری کند، مرتکب قتل عمد شده است.

**نقد و بررسی:** روشن است که نمی‌توان بر اساس این استدلال مدعی شد در تمام مواردی که شخص تکلیفی را در ارتباط با نجات جان دیگران بر عهده می‌گیرد، به مناسبت پذیرش این وظیفه، دیگران را در شرایط خطر قرار می‌دهد؛ زیرا هرگز نمی‌توان گفت مردم به خاطر وجود آتش‌نشان یا مأمور اورژانس، خود را گرفتار آتش کرده یا مجروح می‌کنند!

صرف نظر از آنچه گفته شد اینکه چگونه وظیفه بودن یک فعل می‌تواند عامل انتساب سلب حیات به ترک آن فعل باشد؟! سوالی است که در کلام این فقیهان پاسخ روشنی به آن داده نشده است. از سوی دیگر چگونگی تشخیص این وظایف و ملاک تمیز آن‌ها از فعلی که وظیفه محسوب نمی‌شود، از دیگر ابهامات این نظریه است، چرا که دین مبین اسلام، حفظ حیات دیگران را وظیفه همه افرادی می‌داند که قدرت بر انجام آن دارند، هرچند این تکلیف در برخی شرایط، شکل قانونی یا عرفی به خود نگیرد. از این رو، اگر شخصی نظاره‌گر در خطر قرارگرفتن دیگری باشد و با وجود قدرت بر نجات او و به قصد قتل، از نجات وی خودداری کند، می‌بایست ترک فعل او را اقدام به قتل عمد دانست، حال آن که فقیهان بر

خروج چنین مثال‌هایی از شمول قاعده پیش گفته اتفاق نظر دارند. (الحجاوی المقدسی، ۲۵۰/۴؛ نجفی، ۱۵۳/۴۳)

### اتانازی غیر فعال و مسئولیت کیفری

پس از بیان دیدگاه فقهای مسلمان در امکان یا عدم امکان وقوع قتل عمد از طریق ترک فعل، اینک نوبت آن فرا رسیده است تا بررسی شود آیا می‌توان اقدام به اتانازی غیر فعال را از مصادیق قتل عمد به حساب آورد و در نتیجه، برای کادر درمانی یا هر فرد مؤثر دیگر در انجام آن، مسئولیت کیفری در نظر گرفت؟ از سوی دیگر چنانچه اتهام ارتکاب قتل عمد متوجه این اشخاص نباشد، آیا می‌توان به جهت و دلیل دیگری آن‌ها را تحت تعقیب کیفری قرار داد؟

بنابراین برای بررسی این مسأله می‌بایست به دو پرسش زیر پاسخ داد:

- آیا انجام اتانازی غیر فعال، اقدام به قتل عمد با ترک فعل است؟
- بر فرض پاسخ منفی به پرسش نخست، آیا انجام یا مشارکت در اتانازی غیر فعال، مسئولیت کیفری دیگری به دنبال دارد؟

#### مسأله اول- اتانازی غیر فعال و مسئولیت ناشی از قتل

آ- قتل انگاری اتانازی غیر فعال: به منظور متوجه ساختن مسوولیت قتل به مرتکبان اتانازی غیر فعال می‌توان به برخی گزاره‌های فقهی اشاره کرد که طبق آن‌ها قتل بیمار مشرف به موت مستلزم مجازات قصاص نفس شمرده شده است. (علامه حلی، قواعد، ۳/۵۹۳؛ سبزواری، ۲۸/۲۰۵) بر مبنای نظر اغلب فقیهان چنانچه فردی بیمار مشرف به موتی را که واجد حیات مستقر است، با قصد قتل یا انجام فعل نوعاً کشنده، به قتل رساند، وی را می‌توان به جهت ارتکاب قتل عمد مجازات نمود. ایشان حیات مستقر را به برخورداری از توان ادراک و نطق و حرکت ارادی در بیمار تفسیر کرده و بر این اساس سلب حیات از بیماران فاقد این اوصاف را تحت عنوان قتل عمد جای نداده‌اند. (اردبیلی، ۱۳/۳۹۸) هرچند برخی از فقیهان ضمن رد این تخصیص، مجازات قصاص را سرنوشت همه افرادی معرفی می‌کنند که از بیماران رو به موت سلب حیات نمایند، بدون آنکه میان اشخاص واجد حیات مستقر و فاقدین این وصف، تفاوتی قائل باشند. (فاضل هندی، ۱۱/۴۴) با پذیرش آنکه از یک سو برخی بیماران هدف در اتانازی غیرفعال از قدرت درک و شعور و حرکت اختیاری برخوردارند و بلکه عده‌ای از ایشان خود مرگ خویش را خواستارند و از دیگر سو به باور بعضی فقیهان،

ترک فعلی که انجام آن وظیفه قانونی، شرعی یا عرفی تارک است، به شرط همراهی با قصد قتل می‌تواند زمینه‌ساز وقوع قتل عمد باشد، بنابراین می‌توان تحقق قتل عمد را در اتانازی غیر فعال نیز تصور نمود. بر این اساس چنانچه کادر درمان معالجه بیمار مشرف به موتی را که به بازیابی سلامت او امیدی نیست، ترک گویند، مرتکب قتل عمد گردیده‌اند، البته به شرط آنکه ترک فعل ایشان به قصد سلب حیات از بیماری باشد که به رغم ابتلا به بیماری، همچنان از حیات مستقر برخوردار است. در این میان متفاوت نیست که بیمار خود مرگ خویش را تقاضا کرده باشد یا آنکه خاتمه بخشیدن به حیات وی، به تشخیص پرسنل درمان یا به صلاح‌دید بستگان او صورت پذیرد.

ب- **عدم قتل انگاری اتانازی غیر فعال:** در متون فقهی می‌توان دلایل زیر را برای سلب مسولیت کیفری قتل از مرتکبان اتانازی غیر فعال جستجو کرد:

#### ۱- نبود رابطه علیت میان ترک فعل و مرگ بیمار

چنانکه می‌دانیم ماهیت اتانازی غیر فعال را ترک اقدامات درمانی نسبت به بیمار مشرف به موت تشکیل می‌دهد، بدیهی است تصور هرگونه مسولیت کیفری نسبت به تارک منوط به احراز رابطه سببیت میان ترک فعل وی و مرگ بیمار خواهد بود. با توجه به مباحثی که پیرامون امکان یا عدم امکان وقوع قتل عمد از طریق ترک فعل مطرح شد، باید پرسید که آیا می‌توان مرتکب اتانازی غیر فعال را مسبب مرگ بیمار شمرد؟ گرچه در معنای عرفی سبب مترادف با علت به کار می‌رود، اما فقیهان عمدتاً این اصطلاح را در تقابل با واژه مباشرت استعمال کرده‌اند. در متون فقه جزا، جنایاتی که ممکن است علیه تمامیت جسمانی اشخاص صورت پذیرد، یا مستقیماً از سوی شخص جانی ارتکاب پیدا می‌کند یا آنکه وی غیر مستقیم سبب وقوع جنایت بر مجنی علیه می‌گردد. (خمینی، ۲/ ۵۰۹؛ علامه حلی، قواعد، ۳/ ۵۸۳) به عنوان مثال قتل یک شخص ممکن است با فرو بردن یک آلت برنده در بدن مقتول واقع شود یا آنکه قاتل او را به مهمانی خویش دعوت کرده و غذای مسمومی را پیش روی او گذارد تا با استفاده از آن جان خویش را از دست دهد. در حالت نخست گفته می‌شود که وی مباشرتاً مرتکب قتل شده است بر خلاف حالت دوم که قتل به سبب خوردن طعام مسموم، تحقق یافته است. (خمینی، ۲/ ۵۱۱؛ علامه حلی، قواعد، ۳/ ۵۹۱) تعدد و گاه تداخل اسباب از یک سو و از سوی دیگر میزان قرب و بعد تأثیر اسباب نسبت به جنایات، بحث‌های بسیاری را پیرامون تشخیص سبب مسوول در وقوع جنایت و احیاناً میزان مسولیت هر یک از اسباب متعدد، به

دنبال داشته است که در این مجال اندک در پی طرح آن‌ها نیستیم. در این میان آنچه حائز اهمیت است آن است که در همه اسباب دخیل در تحقق جنایات یک نوع رابطه علی میان سبب و جنایت وجود دارد به گونه‌ای که در صورت عدم حضور سبب، مسبب (جنایت) واقع نمی‌شود. از طرفی این رابطه تا زمان تحقق کامل جنایت برقرار است و از این رو چنانچه در اثناء توسط سببی دیگر قطع شود، تنها سبب اخیر را می‌توان مسوول دانست. به عنوان مثال چنانچه شخصی جراحی را به کسی وارد کند که به تنهایی بتواند او را از پا درآورد، اما پیش از تأثیر این سبب، شخص دیگر با وارد کردن جراحی دیگر او را بکشد، شخص دوم قاتل و واجد مسوولیت کیفری خواهد بود و شخص اول صرفاً عهده‌دار دیه جراحی خواهد بود که عمداً مرتکب شده است. (اردبیلی، ۱۳/ ۳۹۸) <sup>۶</sup> حال در اتانازی غیر فعال آیا چنان رابطه‌ای میان ترک فعل و مرگ بیمار وجود دارد؟! پاسخ منفی است، چه آنکه از یک سو تارک نقشی در بروز بیماری نداشته و بیماری تحت تأثیر عوامل طبیعی خاص خود رخ داده است و از دیگر سو ترک فعل هیچ رابطه‌ای با مرگ بیمار نداشته و صرفاً از جنس مانع نشدن نسبت به تأثیر طبیعی بیماری است و تنها بر سرعت حرکت بیمار به سوی مرگ می‌افزاید. پس چگونه می‌توان شخص تارک را مسوول مرگ بیمار شمرده و به لحاظ کیفری او را تعقیب نمود؟!

## ۲- اجازه (اذن) بیمار به قطع اقدامات درمانی

همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد در اتانازی غیر فعال داوطلبانه، قطع اقدامات درمانی به خواست و رضایت بیمار صورت می‌پذیرد، حال سؤال اینجاست که آیا اجازه بیمار می‌تواند رافع مسوولیت کیفری ناشی از قتل از کسانی باشد که به خواسته وی ترتیب اثر داده و با ترک ادامه درمان به زندگی او خاتمه می‌بخشند؟ پاسخ به این سؤال را می‌توان در گزاره‌های فقهی جستجو کرد که به موجب آن‌ها چنانچه فردی دیگری را مأمور به قتل خود کند، در صورت وقوع قتل، حق مطالبه قصاص از اولیای مقتول سلب می‌شود. بدین استدلال که مقتول با اذن خود به قتل در واقع به اتلاف نفس خویش رضایت داده و حق مطالبه قصاص را از خود ساقط نموده است. از طرفی از آنجا که اعمال این حق نخست در اختیار مجنی‌علیه بوده و شارع صرفاً پس از مرگ و عدم امکان مطالبه قصاص از سوی مقتول آن را در اختیار ورثه وی قرار داده است، از این رو جایگاهی برای درخواست قصاص از سوی ایشان وجود ندارد.

۶- البته چنانچه نخستین جانی فرد مجنی‌علیه را به شدت مجروح سازد آنگونه که وی را در حکم مرده قرار دهد و سپس فرد دیگر با وارد آوردن جراحی به اندک حیات باقیمانده در او خاتمه بخشد، شخص اول را باید قاتل شمرد زیرا مرگ مجنی‌علیه به فعل وی مستند است (نجفی، ۵۸/۴۲)

(محقق حلی، ۴/ ۱۸۵) برخی دیگر از فقیهان نیز قاتل را در این فرض به ابزاری در دست مقتول تشبیه کرده‌اند که با استفاده از آن به زندگی خویش پایان می‌بخشد و بدین جهت مقتول را مهدور الدم شمرده‌اند. (شیخ طوسی، الخلاف، ۵/ ۱۶۹)

هرچند اکثر فقیهان حکم مذکور را در جایی مطرح کرده‌اند که قاتل از سوی آمر به قتل تهدید شده و به اکراه مرتکب قتل می‌شود، اما استدلال ایشان برای رفع مجازات قصاص، اختصاص به حالت اکراه قاتل نداشته و در فرض مختار بودن قاتل نیز صادق است. (خوبی، ۲/ ۱۸) بدین جهت برخی فقیهان فرض مکروه بودن قاتل را به کلی در طرح مسأله نادیده انگاشته و به صورت مطلق بر رفع مجازات قصاص از وی تأکید ورزیده‌اند. (شیخ طوسی، المبسوط، ۷/ ۴۳) همچنین بر مبنای نظر مشهور فقیهان گرچه اذن به قتل مسوولیت کیفری مرتکب آن را زایل و قصاص را از او دور می‌کند، اما از آنجاکه سلب حیات از دیگران جز در موارد معدود و نادر مورد نهی شارع قرار گرفته است، حرمت تکلیفی و عقوبت اخروی ناشی از ارتکاب قتل ناگزیر دامنگیر مرتکب خواهد شد. (علامه حلی، ارشاد، ۲/ ۱۹۳)

از آنچه گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که هرچند امر یک شخص نمی‌تواند مجوز ارتکاب قتل توسط مأمور باشد، اما در صورت تحقق چنین قتلی نمی‌توان قاتل را واجد مسوولیت کیفری و مستحق قصاص دانست. این در حالی است که ظاهر عبارات فقیهان به انضمام رویکرد سختگیرانه ایشان به امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل، همگی حکایت از آن دارد که در فرض مذکور قاتل به واسطه یک فعل ایجابی مرتکب قتل شده است. حال آنکه آنچه در اتانازی غیر فعال رخ می‌دهد عملی است از جنس ترک فعل که صرفاً تأثیر علت (بیماری) را بر مرگ سرعت می‌بخشد و نمی‌توان آن را عامل مرگ و قتل بیمار شمرد، بلکه علت مرگ همان اوضاع وخیم بیمار است که سرانجام او را به نقطه پایان حیات خویش خواهد کشاند. بنابراین در جایی که فقیهان قاتل را به واسطه اذن مرتکز در امر مقتول از مجازات قصاص معاف شمرده‌اند، به طریق اولی در فرضی که کادر درمان به درخواست بیمار، مداوای وی را ترک می‌کنند و سبب تسریع در مرگ او می‌شوند، نمی‌توان ایشان را واجد مسوولیت کیفری ناشی از قتل دانست.

### ۳- انگیزه احسان مرتکب

هرچند اغلب فقیهان قصد ارتکاب قتل یا انجام رفتار نوعاً کشنده را برای صدق عنوان قتل عمد کافی شمرده و برای انگیزه خیرخواهانه قاتل تأثیری قائل نشده‌اند، اما در خلال

مثال‌های مطرح شده از سوی برخی از ایشان، باور به مدخلیت انگیزه احسان مرتکب قتل در سلب مجازات از وی به چشم می‌خورد. از نظر علامه حلی چنانچه «الف»، «ب» را در آتش یا آب اندازد و «ج» که شاهد در مهلکه افتادن «ب» و جان سپردن دردناک وی است و می‌داند امکان نجات وی از خطر مرگ وجود ندارد، به انگیزه کاستن از آلام «ب» وی را بکشد، نمی‌توان «ج» را واجد هیچ گونه مسوولیت کیفری و مدنی دانست، چه آنکه وی به انگیزه احسان و ترحم نسبت به «ب» مرتکب این قتل شده است<sup>۷</sup> (علامه حلی، قواعد، ۳/ ۵۸۵؛ عمیدی، ۳/ ۶۷۴). هرچند نظر علامه حلی از سوی اغلب فقیهان مطرح نشده، حتی مورد تردید قرار گرفته است (نجفی، ۲۷/۴۲)، اما در هر حال تفکیک قتل شرورانه و قتل با انگیزه احسان، می‌تواند راهگشای اظهار نظرهای جدید نسبت به سلب مسوولیت کیفری در اتانازی قرارگیرد با این تفاوت که موضوع بحث این فقیهان قتل با فعل مثبت است، حال آن که موضوع بحث در اتانازی غیر فعال، ترک فعل است.

**نقد و بررسی:** همانطور که پیش‌تر گفته شد فرض مسوولیت کیفری برای مرتکبان اتانازی غیر فعال نخست متوقف بر آن است که بتوان ترک فعل ایشان را بر عنوان مجرمانه ای منطبق دانست. در نخستین نگاه ممکن است رابطه این ترک فعل و سلب حیات از بیماران مشرف به موت، این فرضیه را به ذهن متبادر سازد که ارتکاب اتانازی غیر فعال به مثابه ارتکاب قتل عمد می‌تواند مجازات قصاص را به دنبال داشته باشد. اما چنان‌که گذشت این گمانه‌زنی بر اساس موازین فقهی ناتمام است، چه آنکه اولاً امکان ارتکاب قتل عمد به واسطه ترک فعل مورد تردید جدی اغلب فقیهان قرار گرفته است، وانگهی بر مبنای نظر معدود اندیشمندانی که ارتکاب قتل عمد را از طریق ترک فعل پذیرفته‌اند، قتل عمد در فرضی تحقق می‌یابد که شخصی موظف به تکلیفی باشد و آن را به قصد سلب حیات از دیگری ترک نماید و این ترک فعل به مرگ بیانجامد، آن‌گونه که اگر آن وظیفه ترک نمی‌شد، امکان نجات جان مقتول وجود داشت. حال آنکه در اتانازی غیر فعال این مقدمات کامل نیست، زیرا از یک سو ابتلا به بیماری در اثر شرایط و حوادثی بوده است که قادر درمان در ایجاد آن‌ها نقش نداشته است و تحت تأثیر همان عوامل، سرانجام مرگ بیمار رقم خواهد خورد و از طرفی هرگونه اقدام درمانی نسبت این بیماران، به نجات جان ایشان نمی‌انجامد، تا بتوان ترک این درمان‌های حمایتی را

۷- قوله رحمه الله «ولو غرقه آخر لقصد التخليص من التلف أو من زيادة الألم، فالأقرب الحواله بالضممان على الأول» أقول: وجه القرب أن الأول متعدياً بالقائه إلى النار و الثاني مخلص قصد إنقاذه من الهلاك، أو أنه أزال عنه أكثر الآلام و في صورتين هو محسنٌ وقال الله تعالى «ما على المحسنين من سبيل»، فكان الضمان على المتعدي.

سبب مرگ شمرد. ثانیاً آن دسته از گزاره‌های فقهی که قتل بیمار مشرف به موت را مستلزم قصاص شمرده است، مربوط به فرضی است که با ارتکاب یک فعل ایجابی و مثبت از بیمار رو به موت سلب حیات شود و به ترک فعل موضوع اتانازی غیر فعال بی‌ارتباط است، زیرا از یک سو این نظر از سوی فقیهانی مطرح شده است که ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل را منتفی دانسته‌اند و از سوی دیگر جایگاه این اظهار نظر حاکی از ارتکاب قتل از طریق انجام یک فعل است، چه آنکه بلافاصله پس از فرضی آمده است که شخص فردی را به شدت مجروح می‌سازد آنگونه که مجروح در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و توان ادراک و نطق و حرکت ارادی را از دست می‌دهد و سپس دیگری او را ذبح کرده و به قتل می‌رساند. (نجفی، ۵۸/۴۲) بنابراین پذیرش مسوولیت کیفری قتل برای کسانی که معالجه را نسبت به بیمار مشرف به موت ترک می‌کنند و اجازه می‌دهند بیماری با تأثیر طبیعی خود منجر به مرگ فرد مبتلا شود، بسیار دشوار خواهد بود. در این میان چنانچه این ترک درمان به تقاضای خود بیمار باشد، مسأله واضح‌تر است چرا که بنا بر آنچه گذشت به باور اکثر فقیهان اجازه به قتل، در فرضی که سلب حیات با افعال ایجابی صورت پذیرد، رافع مجازات قصاص از قاتل است، چه رسد به اتانازی غیر فعال که در آن هیچ فعلی ارتکاب نیافته و صرفاً در برابر مرگ زود هنگام بیمار مقاومتی نشده است.

### مسأله دوم- اتانازی غیر فعال و مسوولیت کیفری ناشی از ترک درمان

#### آ- جرم انگاری ترک درمان در اتانازی غیر فعال

چنانچه به اتانازی غیر فعال از منظر فقیهانی نگریسته شود که امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل را منتفی دانسته‌اند، باز هم فرض مسوولیت کیفری برای مرتکبان آن دشوار نخواهد بود، چه آنکه ایشان با ترک معالجه در حقیقت از اقدام به نجات یک نفس محترم که از مهم‌ترین واجبات شرعی است، امتناع ورزیده‌اند و لذا به جهت ارتکاب این حرام گناهکار بوده و مستحق تعزیر شرعی شمرده می‌شوند. (نجفی، ۵۸/۲) به عنوان مثال چنانچه شخص واجد قدرت دیگری را در معرض خطر غرق شدن یا سوختن ببیند و از نجات او خودداری کند، گرچه امکان تعقیب کیفری او تحت عنوان قتل وجود ندارد، اما می‌توان وی را به دلیل عدم اقدام به نجات جان هم‌نوع و ترک این تکلیف شرعی مجازات نمود. باور برخی فقیهان نیز بر امکان اعمال این تعزیر شرعی منطبق است و آن را دور از انتظار ندانسته‌اند. (مرعشی، ۱/۱۳۰)

### ب- عدم جرم انگاری ترک درمان در اتانازی غیر فعال

بی تردید اکثر قریب به اتفاق فقیهان نجات جان انسان را یکی از بزرگ‌ترین واجبات الهی و شرعی قلمداد کرده و با عنوان «حفظ نفس محترم» از آن یاد نموده‌اند. آراء و نظرات ایشان در خلال مسائل متنوع پراکنده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

۱- خوراندن غذا به مضطرب که بقای حیاتش به آن غذا وابسته است، در هر حال واجب است، گرچه از پرداخت عوض آن طعام ناتوان باشد. (محقق حلی، ۱۸۲/۳؛ صیمری، ۷۶/۴؛ فیض، ۲۲۸/۲)

۲- در مواردی که مقدار اندکی آب وجود دارد و از یک سو حدث یا خبثی باید مرتفع گردد و از سوی دیگر تشنه‌ای برای رفع عطش و رهایی از مرگ به آن آب نیازمند است، باید از آن آب نخست تشنه را سیراب کرد. (شهید اول، ۱۸۹/۱؛ نراقی، ۴۶۹؛ بحرانی، ۳۹۶/۴)

۳- چنانچه طفلی بدون کفیل و سرپرست رها شود، به نحوی که در معرض خطر مرگ قرار گیرد، باید او را نگهداری کرد. (اردبیلی، ۳۹۳/۱۰؛ سبزواری، ۵۲۲/۲)

گرچه بر استواری این نظریه دلایل متعدد نقلی از کتاب<sup>۸</sup> و سنت<sup>۹</sup> مطرح شده و محور مباحثات گسترده فقهی قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد استحکام و بداهت این حکم شرعی تا بدان جا است که عقل سلیم نیز به تنهایی آن را درک می‌کند و چه بسا برای اثبات آن به دلایل خاص شرعی هیچ نیازی نیست. (نجفی، ۴۳۲/۳۶) با این حال نباید تصور کرد که وجوب حفظ جان انسان، برخوردار از اطلاق در همه احوال و زمان‌ها بوده و مقید به هیچ شرطی نیست. تلاش برای مصون ماندن دیگران از خطر مرگ، در شمار احکام واجب کفایی جای می‌گیرد. بدان معنا که نمی‌توان این تکلیف را وظیفه عینی تک تک مکلفان شمرد. از این رو چنانچه فرد یا افراد مورد نیاز به انجام این مهم اهتمام ورزند، ذمه سایرین از عهده این واجب بری می‌شود. از طرفی شک نیست که همه احکام الزام آور شرعی بر وجود شرایط عمومی تکلیف یعنی بلوغ، عقل و قدرت وابسته‌اند. (شهید ثانی، الروضه، ۷۷/۷؛ علامه حلی، قواعد، ۳۱۰/۱۷) بنابراین سایر شرایطی که وجوب حفظ حیات دیگران متوقف به حصول آنهاست، به شرح ذیل است؛

۸- « مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا » مانده: ۳۲.

۹- برای ملاحظه روایات و دسته‌بندی آنها رک: توکلی، ۱۹۷-۲۰۱.



## شرایط وجوب حفظ حیات

### آ- نفی ضرر و عسر و حرج از ناجی

بی‌تردید قانون‌گذار در صورتی می‌تواند افراد جامعه را به نجات جان اشخاصی که در معرض خطر مرگ قرار گرفته‌اند، تکلیف نماید که از ناحیه این مسوولیت، زحمت و مشقّتی نامعقول به ایشان وارد نیاید، یا آن‌که ضرر جانی یا مالی، فراتر از حدّ متعارف همه تکالیف، متوجه آن‌ها نگردد.<sup>۱۰</sup> نمی‌توان انتظار داشت اشخاص برای رهانیدن دیگران از خطر مرگ، حیات خود را به مخاطره اندازند یا اموال زیادی را برای معالجه دیگران و دفع خطر مرگ از ایشان صرف کنند، زیرا وضع قوانین اجتماعی به نحوی که تنها مصلحت برخی افراد را در نظر گیرد و بر متضرر شدن دیگران چشم پوشد، نتایج اسف باری به دنبال خواهد داشت. از این روست که قانون‌گذار اسلام نیز از جعل مقررات الزام آوری که منجر به ورود ضرر به افراد شود، پرهیز نموده است. به عنوان مثال نمی‌توان بر مضطربّی که خود به طعمای نیازمند است یا در اثر از دست دادن قوت خود به سختی غیر قابل تحملی مبتلا می‌گردد، الزام کرد که مضطربّ دیگری را سیر کند. هم‌چنان که ممکن نیست نجات غریق را که به خاطر تلاطم دریا از خطر مرگ خود هراس دارد، به نجات جان غرق‌شده تکلیف نمود. البته کم نیستند انسان‌هایی که داستان‌های شگفت‌انگیز و زیبایی از ایثار را به نمایش گذاشته‌اند و برای نجات جان دیگران، اموال یا حتی جان خویش را از دست داده‌اند. بدیهی است نیکویی و حسن ایثار و ترجیح حیات دیگران بر زندگی خود، مقوله‌ای کاملاً متفاوت از تکلیف و الزام قانونی بدین کار است.

### ب- امکان تأثیر اقدام ناجی در رهانیدن شخص از مرگ

شرط دیگری که برای تکلیف به حفظ حیات دیگران ضروری به نظر می‌رسد، آن است که به واسطه عملیات ناجی، امکان رهایی از مرگ برای فرد گرفتار در خطر وجود داشته باشد. به بیان دیگر زمانی می‌توان افراد جامعه را به خاطر عدم اقدام به نجات جان یک انسان، مورد عقوبت و مواخذه قرار داد که در صورت عملکرد به موقع ایشان، امکان رهانیدن شخص در معرض خطر از مرگ وجود داشته ولی با ترک فعل ایشان، فرصت نجات جان وی از دست رفته باشد. گرچه این معنا به صراحت در کلام فقیهان دیده نمی‌شود، اما قرائن موجود در کلام و مثال‌های ایشان به روشنی حکایت از آن دارد که حکم به وجوب حفظ حیات دیگران، مبتنی

۱۰- «قوله فی المبسوط أقوى عندی، لما فیہ من حفظ نفس الغير مع القدره علیہ و إنتفاء الضرر.» (علّامه حلّی، قواعد، ۸/ ۲۵۴)

بر وجود این شرط است.<sup>۱۱</sup> کاربرد واژگانی چون «خلاص»<sup>۱۲</sup> و «نجات»<sup>۱۳</sup> که بر امکان رهایی از موقعیت هلاکت بار دلالت دارد، نمونه‌ای از این دست است. از این رو بسیار بعید است که بتوان کسی را به خاطر ترک فعلش مورد سرزنش قرار داد، حال آن‌که اقدام فرضی او نیز تأثیری بر نجات شخص در معرض خطر نمی‌گذاشته است.

حال نوبت پاسخ به این سؤال است که آیا شخص بیماری که در اثر ابتلا به مرضی سخت، امکان بقای حیات از او سلب شده و فاصله‌ای تا مرگ ندارد، باید به هر نحو ممکن زنده نگاهداشته شود و بر کادر درمان واجب است کلیه تمهیدات درمانی را جهت افزایش طول عمر وی به کار بندند؟ درست همانگونه که مکلف‌اند مبتلایان به بیماری‌های ساده را با تمام توان و تخصص معالجه کرده و از درمان آن‌ها کوتاهی نورزند؟ پاسخ به این سؤال قدری مشکل است، به ویژه آنجا که بحث از نقطه نظر عواطف کسانی سنجیده شود که نظاره‌گر رنج و درد عزیزان خود هستند و حاضرند به انجام هر کار حتی تأمین هزینه‌های گزاف درمان تن دهند تا مگر روزی را به حیات بستگان خویش بیفزایند. اما آن‌چنان‌که از ظاهر عبارات فقیهان و مثال‌های ایشان، همچنین کاربرد واژه «انقاذ» به معنای نجات دادن و رهایی بخشیدن (فیومی، ۲/ ۶۲۱؛ ابن منظور، ۳/ ۵۱۶)، استفاده می‌شود، این وجوب را نمی‌توان به حالاتی سرایت داد که عملاً امکان نجات دادن فرد مبتلا وجود ندارد. بنابراین ترک اقدامات درمانی در اتانازی غیر فعال صرف نظر از مسبوق بودن یا نبودن به اجازه و درخواست بیمار، نمی‌تواند مصداق ترک واجب تلقی شده و مسوولیت کیفری را بر عهده مرتکبان آن قرار دهد، چه آنکه ترک فعل ایشان در واقع مانع نشدن در برابر تأثیر طبیعی بیماری مهلک است و نه عدم اقدام به نجات بیمار.

## نتیجه‌گیری

در تبیین نتایج این پژوهش می‌توان گفت:

۱- بر اساس آموزه‌های فقهی تحقق قتل عمد از طریق ترک فعل بدون آنکه مسبوق به انجام یک فعل از سوی تارک باشد، بسیار دشوار است، زیرا در قصد مجرمانه تارک فعل، همچنین در وجود رابطه علیت میان ترک فعل و سلب حیات به راحتی می‌توان تشکیک کرد.

۱۱- «أخذ اللقيط واجبة على الكفاية، إذا توقف عليه حفظه» (خویی، ۲/ ۱۳۶)

۱۲- «كل من تمكن من خلاص انسان من مهلكه، فلم يفعل أثم و لا ضمان» (نجفی، ۴۳/ ۱۵۲)

۱۳- «كل من رأى انساناً في مهلكه، فلم ينهه منها مع قدرته على ذلك، لم يلزمه ضمانه» (علامه حلی، ۵/ ۵۵۱)

۲- وظیفه بودن یک فعل به موجب قرارداد یا قانون نیز نمی‌تواند عامل انتساب مرگ به شخص موظف باشد، زیرا از یک سو شرع اسلام حفظ حیات افراد در معرض خطر را از حیطة وظایف اشخاص خاص خارج ساخته و آن را به همه افراد واجد قدرت تعمیم داده است و از سوی دیگر برای ترک کنندگان این وظیفه عقوبت کیفری دنیوی در نظر نگرفته است.

۳- برای مشارکت کنندگان در اقدام به اتانازی غیر فعال نیز که ماهیتی از جنس ترک فعل دارد، نمی‌توان مسوولیت کیفری قتل عمد را پیش‌بینی نمود زیرا؛

أ) میان ترک اقدامات درمانی و سلب حیات از بیمار رابطه سببیت موجود نیست و بیمار حتی در صورت بهره‌مندی از خدمات درمانی نیز، به جهت وخامت و شدت بیماری جان خود را از دست خواهد داد؛ در این میان متفاوت نیست که اتانازی غیر فعال از نوع داوطلبانه یا غیر داوطلبانه باشد.

ب) همچنین در برخی موارد که ترک درمان به درخواست بیمار صورت می‌پذیرد (اتانازی غیر فعال داوطلبانه)، نمی‌توان مسوولیت قتل را متوجه تارک دانست زیرا فقیهان در فرضی که شخصی به دیگری امر می‌کند او را بکشد و فرد مأمور از این دستور تبعیت می‌کند، به جهت اذن مقتول به اتلاف نفس خویش، بر عدم امکان اعمال مجازات قصاص اتفاق نظر دارند. بنابراین می‌توان از وحدت ملاک در دو مسأله برای اثبات ادعای رفع مسوولیت کیفری قتل عمد از مرتکبان اتانازی غیر فعال داوطلبانه نیز بهره برد.

۴- مسوولیت کیفری ناشی از ترک درمان نیز نسبت به مرتکبان اتانازی غیر فعال منتفی است زیرا وجوب نجات نفوس محترم از خطر مشروط به آن است که قابلیت ادامه حیات در ایشان وجود داشته باشد، حال آنکه در بیماران هدف در اتانازی غیر فعال، امکان ادامه حیات موجود نیست. بنابراین نمی‌توان تعزیر و مسوولیت جزایی ناشی از ترک واجب تکلیفی را نیز متوجه مشارکت کنندگان در اتانازی غیر فعال دانست.

## منابع

- ابن حجر الهیثمی، احمد بن محمد، *الفتاوی الفقهیه الکبری*، بی‌جا، المکتبه الاسلامیه، بی‌تا.  
ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.  
بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،

۱۴۰۵ق.

تبریزی، جواد بن علی، *تنقیح مبانی الاحکام* (کتاب القصاص)، قم: دارالصدیقه الشهیده، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.

الحجاوی المقدسی، موسی بن احمد، *الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا. الخطّاب الرّعینی، شمس الدین ابو عبدالله، *مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل*، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.

خدایار، حسین، «استناد به قاعده اذن برای مشروعیت اتانازی داوطلبانه فعّال»، *فصلنامه فقه پژوهشی*، شماره ۵ و ۶، سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، ص ۳۵-۵۵.

خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، چاپ اول، بی تا.

خویی، ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخویی، چاپ اول ۱۴۲۲ق.

راشد الصیمری، مفلح بن حسن، *غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار الهادی، ۱۴۲۰ق. زارع، مجتبی، «مطالعه تطبیقی جرم‌زدایی از قتل ترّحم آمیز فعّال داوطلبانه»، *فصلنامه حقوق پژوهشی*، شماره ۱۳، سال ۱۳۸۹، ۶۳-۸۵.

ساریخانی، عادل، «قتل ترّحم آمیز از دیدگاه فقه جزایی»، *اخلاق و تاریخ پژوهشی*، شماره ۲، سال ۱۳۸۸، ص ۳۵-۴۵.

شهید اول محمد بن مکی، *ذکری الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۹ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق. \_\_\_\_\_، *مسالك الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول ۱۴۱۳ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، لبنان: دار إحياء التراث العربیه، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.

طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۷ق.

\_\_\_\_\_، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۰ق.

\_\_\_\_\_، *تلخیص المرام فی معرفه الاحکام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی، چاپ اول ۱۴۲۱ق.

\_\_\_\_\_، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات

اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۳ق.

عمیدی، عمید الدین بن محمد، *کنز الفوائد فی حلّ المشكلات القواعد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۶ق.

عوده، عبد القادر، *التشريع الجنایى الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۶ق.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرایع*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی‌تا.

فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول بی‌تا.

کاشانی، رضا، *کتاب الادیات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۸ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه الاسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الاحکام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق. محمودیان، فرزاد، «بررسی مقایسه‌ای دلایل موافقان و مخالفان اتانازی»، *مجله اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره دوم، شماره ۳، سال ۸۸، ص ۲۶-۱۷.

مرعشی نجفی، شهاب الدین، *القصاص علی ضوء القرءان و السنه*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۴۱۵ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۳ق.

میر محمد صادقی، حسین، *جرائم علیه اشخاص*، تهران: میزان، ۱۳۸۶.

نراقی، مهدی بن ابی ذر، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، قم: کنگره بزرگ‌داشت ملاً مهدی نراقی و ملاً احمد نراقی، ۱۴۲۲ق.

نظری توکلی، سعید، «بررسی تطبیقی اتانازی داوطلبانه فعال در اخلاق و وظیفه‌گرایی کانتی و اخلاق فضیلت‌گرایی اسلامی»، *فصلنامه اخلاق پزشکی*، شماره ۵، سال ۱۳۹۰، ص ۱۸۹-۱۶۳.

\_\_\_\_\_، «مقایسه مرگ مغزی و حیات غیر مستقر»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۳، سال

\_\_\_\_\_، الترقیم و زرع الاعضاء فی الفقه الاسلامی، مشهد: مؤسسه الطبع التابعه للآستانه الرضویة المقدسه، ۱۴۲۲ ق.

یدالله پور، بهروز، «مرگ ترحم آمیز (اتانازی ارادی فعال) از دیدگاه قرآن»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل*، دوره ۱۵، ویژه‌نامه ۱، سال ۱۳۹۱، ص ۶۵-۵۶.

یزدانی‌فر، صالحه، «مسئولیت کیفری پزشک مرتکب اتانازی غیر فعال در نظام کیفری اسلام و قوانین موضوعه ایران»، *عدالت آراء*، شماره ۱۳ و ۱۴، سال ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۲۲.

